

هو العليم

ادله قرآنی بر برائت (5)

سلسله دروس خارج اصول فقه - برائت - جلسه یکصد و هشتادم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سره

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژگی مطالب مرحوم شیخ و مرحوم آقاضیاء عراقی

...یادم هست که مرحوم [آقا] ضیاء در اینجا یک حاشیه داشتند که دلالت این آیه را قبول کرده بودند؛ ﴿وَمَا لَكُمْ ۚ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ عَلَيْكُمْ ۖ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَىٰكُمْ إِلَّا مَا أُضْطَرِرُّوهُ ۚ﴾^۱ این طور به نظر می آید که ایشان قبول کرده بودند **رداً علی الشیخ و الآخوند**.

به طور کلی رفقا! در کیفیت استدلال و کیفیت ورود و خروج مطلب به مطالب مرحوم آقا ضیاء بیشتر از نائینی توجه کنند، چون مطالب آقا ضیاء به آن مبانی عرفی و شرعی نزدیک تر است و آن سادجیت و سلاست فهم عرفی مطالب آقا ضیاء نزدیک تر است تا مرحوم نائینی و همین طور مرحوم آخوند. برای رسیدن به مغزای شرع و به آن قوه تفکیر و استنباط، یکی ادراک مطالب و مبانی مرحوم شیخ بسیار کمک و مساعدت می کند و یکی هم مطالب مرحوم آقا ضیاء عراقی! مطالب این دو تا از [مطالب] مرحوم کمپانی و نائینی بهتر است. البته آنها را هم باید مطالعه کرد ولی من خیال می کنم اگر رفقا در طی این مباحثی که داریم همه تقریرات آقا ضیاء را مطالعه کنند خیلی خوب است؛ البته همه نقل می شود و باید مراجعه کرد ولی منظورم این است که اهتمام به مطالب آقا ضیاء بیشتر از بقیه باشد.

مبنا بر حکومت آیات و ادله بر الزام به احتیاط و الزام ... بود. این نکته مدنظر بود و در این موارد اگر آن طوری که باید و شاید مسئله مبین نشود تقریباً می شود گفت که نتیجه بحث به آن حد مطلوب نمی رسد. منظور آن است.

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث راجع به دلالت آیات قرآن بر اباحه فعل و ترک در شبهات وجوبیه و تحریمیه به نحو عام یا سکوت آیات و اجمال آیات نسبت به جواز اقتحام در شبهات بود.

^۱ سوره انعام (۶) آیه ۱۱۹.

ترجمه: «چرا از آنچه نام خدا بر آن ذکر شده نمی خورید (و بر خود حرام می کنید)؟! در صورتی که آنچه خدا بر شما حرام کرده به تفصیل بیان نموده جز آنچه به آن ناگزیر می شوید که باز حلال است.» (محقق)

تنقیح مناط در آیه ﴿وَمَا لَكُمْ إِلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ...﴾

عرض شد که لسان ادله و آیات لسان جواز و اباحه در فعل و ترک و اختیار فعل و ترک نسبت به شبهات وجوبیه و تحریمیه است. آیاتی در این زمینه بیان شد که آیه اخیر آیه ﴿وَمَا لَكُمْ إِلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَىٰ وَوَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَىٰ كُمْ إِلَّا مَا أَضْطَرُّرْتُمْ إِلَيْهِ﴾ است، در اینجا لسان آیه لسان تشویق و ترغیب به فعل و ترک است و اختیار [در اکل و غیر اکل]. البته آیه مربوط به اکل است ولی خب به تنقیح مناط [شامل غیر اکل هم می‌شود] چون اینجا فرقی بین اکل و غیر اکل نیست.

در جایی که در مورد اکل، آیه موجب تشویق است در موارد دیگر به طریق اولی است؛ چون از ادله و روایات این طور استفاده می‌شود که اگر قرار بر این باشد که انسان و مکلف نسبت به موارد شبهه اجتناب کند، اولی این است که در مورد اکل این رعایت و احتیاط را داشته باشد تا نسبت به لباس و امثال ذلک! چون اکل و شرب تأثیرات تکوینی در نفس انسان به وجود می‌آورند؛ آیه‌ای راجع به طعام است؛ ﴿فَلْيَنْظُرْ آلَإِنْسَنُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾ * أَنَا صَبَبْنَا آلَ مَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَّقْنَا آلَ أَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعِنَبًا وَقَضْبًا وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا *^۱ که در اینجا روایات داریم راجع به اینکه نباید طعام شبهه‌ناک باشد و همین طور تأویل و توجیه به باطنش این است که از امام صادق علیه‌السلام روایت است:

عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿فَلْيَنْظُرْ آلَإِنْسَنُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾ قَالَ ثَلُثُ: مَا طَعَامٌ؟ قَالَ: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ».^۲

نسبت طعام به علم داده شده که استاد و معلم تأثیر قاطع در کیفیت القاء مطالب و کیفیت علوم دارند و ممکن است بعضی از این علوم موجب هلاکت بشود.

علی‌ای حال اگر قرار بر این باشد که در شبهه در [مورد] مأكولات از ناحیه شارع رخصت در فعل داشته باشیم، به طریق اولی در ناحیه لباس و امثال ذلک این مسئله هست و حتی می‌توانیم استفاده اولویت از این آیه بکنیم.

نکته در اینجا این است که آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ إِلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَىٰ وَوَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَىٰ كُمْ﴾ در اینجا «ما» به معنای موصول است و نفس سیاق آیه، افاده اطلاق دارد؛ یعنی سیاق آیه جنبه توبیخ در صدر آیه دارد و آن توبیخ باید در وقتی محقق بشود که جمیع موارد حلال و حرام

^۱ سوره عبس (۸۰) آیات ۲۴ - ۲۹.

ترجمه: «آدمی باید به قوت و غذای خود به چشم خود بنگرد * که ما آب باران فروریختیم * آنگاه خاک زمین بشکافتیم * و حبوبات برویاندیم * و باغ انگور و نباتاتی که هر چه بدروند باز بروید * و درخت زیتون و نخل خرما.» (محقق)

^۲ الکافی، ج ۱، ص ۴۹.

در آنجا محقق و نازل شده باشد. در آنجا توبیخ جا دارد والا اگر مجمل باشد و بعضی از موارد حرام بیان شده و بعضی از موارد بیان نشده است دیگر توبیخ معنا ندارد که در اینجا شارع بیايد توبیخ کند! این به مقتضاء خود صدر آیه است.

و اما به مقتضای ﴿فَصَلِّ﴾ که باز در آنجا تفصیل به معنای **تبیین کل شیء** هست؛ که آن هم افاده عموم می کند و همین طور به مقتضای ﴿إِلَّا مَا أَضْطَرُّرْتُ إِلَىٰ هُوَ﴾ که اضطرار در وقتی است که انسان عالم باشد و نسبت به حرام متوجه باشد که در آنجا باز به واسطه حکم ثانوی اضطرار در آنجا پیدا می شود.

ما با این سیاق قطع پیدا می کنیم که منظور از «ما» در اینجا افاده اطلاق است ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَىٰ كُمْ﴾؛ خدا برای شما به تفصیل بیان کرده است. البته منظور از **کل شیء**، امهات محرمات است اما خصوصیات نه، بسیاری از اینها در زمان ائمه علیهم السلام بیان شده است؛ خصوصیات به نحو جزئی در زمان ائمه بیان شده است. بسیاری از اینها از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که در مورد اسماک و حیوانات بر و بحر از آنهاست و خیلی از موارد حرام در عبادات و یا به خصوص در معاملات از صادقین علیهما السلام است. منظور امهات قضایا و مسائل است؛ ربا، غش، صرف و سلم، کالی به کالی، معاملات غیر جائز از قبل شارع، مأكولات، محرمات، غضب و امثال ذلک خداوند به نحو کلی در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرده است.

اشکال شیخ انصاری بر دلالت آیه بر مورد شبهه

بنابراین در مواردی که احتیاط در آن موارد هست... در مورد این آیه مرحوم شیخ انصاری معتقد است به اینکه سیاق آیه، علم مخاطب به موارد حرام را لازم گرفته است؛ چون وقتی که خداوند می فرماید: ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَىٰ كُمْ﴾ یعنی **قد فصل لكم كل شیء حرّم علیکم**، لازمه تفصیل، علم مخاطب به حرام است؛ پس دلالت آیه بر مورد شبهه که جهل مخاطب به حکم است منتفی می شود.^۱

پاسخ به اشکال شیخ

جوابی که باید به مرحوم شیخ داد این است که مسئله برعکس است یعنی عکس **ما أنتم معتقدون به** است، و آن این است که تفصیلی را که خداوند در احکام داده نسبت به تنزیل احکام تمام است ولی لازم نگرفته است که احکام مفصلاً...

... ما از تفصیل احکام، لازمه او را استفاده می کنیم که لازمه تفصیل احکام، علم مخاطب است؛ بلکه ما می گوییم که علم مخاطب نسبت به حکم و جهل مخاطب نسبت به حکم هر دوی اینها لازمه برای تفصیل در

^۱ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کفایة الأصول، تعلیقه زارعی سبزواری، ج ۳، ص ۹ - ۱۱.

احکام هستند و از آنجایی که دایره لازم، **اعم توسعه** از دایره ملزوم است و ممکن است که لازم با ملزوم دیگر هم پیدا بشود؛ پس ممکن است مخاطب جاهل به حکم باشد، درحالی که آن ملزوم است؛ یعنی عکس قضیه اینجا هست؛ در واقع تفصیل احکام لازم است برای علم مخاطب نسبت به حکم؛ اگر مخاطب نسبت به حکم عالم باشد لازمه اش این است که احکام مفصلاً بیان شده باشند؛ اما ممکن است احکام مفصلاً بیان شده باشد ولی مخاطب عالم به حکم نباشد. یعنی از این طرف، دایره اوسع است. مستحیل است که مخاطب عالم به حکم بشود ولی هنوز احکام بیان نشده باشد، این نمی شود! یا باید خودش با علم غیب به احکام برسد که اصلاً بحث راجع به این قضیه نیست. صحبت در این است که احکام از طریق شارع و از طریق نبی صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده باشد، اگر از طریق شارع [و نبی] هست؛ بنابراین لازمه علم مکلف به احکام است که احکام بیان شده باشد و ممکن است که احکام بیان شده و مکلف هنوز علم به احکام پیدا نکرده باشد. پس این خدشه و خلاف مرحوم شیخ محل تأمل است.

به همین دلیل تویخ ﴿وَمَا لَكُمْ إِلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ آسَمُ اللَّهُ عَلَىٰ هَ﴾ که خداوند متوجه افراد کرده است از این تویخ استفاده می کنیم که خداوند این مطلبی را که بیان کرده این برای عدم ضیق و کلفتی است که مخاطب و مکلف این کلفت را بر خود تحمیل می کند و این عمل خارج را بر خود حرام می کند؛ درحالی که خداوند آن را حرام نکرده است. پس خداوند به وسیله این آیه آن کلفتی را که مکلف به واسطه احتیاط ملزم بر خود تحمیل می کند را دفع می کند و می گوید که اگر مورد، مورد حرام بود کلفت بر شما تحمیل می شود و **یَجِبُ الطَّرح** و اگر مورد، مورد حرام نبود بنابراین این کلفتی را که بر خودتان هموار می کنید و کف نفس می کنید و احتیاط ملزم نسبت به این دارید، در اینجا مردود است.

تلمیذ: یعنی در حقیقت می توانیم بگوییم که احتیاط منجز احکام نیست؟

استاد: بله، منجز نمی تواند باشد مگر در صورتی که دلیل خاص داشته باشد. بله، ممکن است در بعضی از موارد خود دلیل از ناحیه شارع بیاید مثلاً در ناحیه دما از ناحیه شارع بیاید که در اینجا مثلاً **یَجِبُ الاحتیاط** یا در ناحیه فروج از ناحیه شارع دلیل خاص بیاید که **یَجِبُ الاحتیاط**، البته در ادله احتیاط موارد احتیاط را بیان می کنیم. اگر از ناحیه شارع ما نسبت به مورد خاص، دلیل بر احتیاط نداشتیم در اینجا ایجاب احتیاط **افتراء علی الله** می شود. مسئله این است.

یعنی یک مرجع در رساله عملیه بنویسد و به افراد خارجی و به مکلفین خارج فتوا بدهد که **یَجِبُ الاحتیاط**، درحالی که مورد، مورد فقدان نص، اجمال نص، تعارض نص است، در اینجا معنای **یَجِبُ الاحتیاط** این است که شارع بر مخالفت احتیاط عقاب را مترتب می کند، این معنایش **افتراء علی الله** است. از کجا شما می دانید؟! شما به چه دلیل دارید احتیاط را واجب می کنید با این ملاک که بر ترک احتیاط، عقاب مترتب

است؟! و لا نَعْنِي بِالْحَرَامِ إِلَّا هَذَا این عبارتُ اُخَری حرام است. این یک مطلب است.

مطلب دوم اینکه اصلاً در خود آیه مورد، مورد شبهه هست، ﴿وَمَا لَكُمْ ۖ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ آسَ ۖمُ ٱللَّهِ عَلَى ۖوَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَى ۖكُم﴾؛ آیه می خواهد این را بفرماید که ما یک عده احکام حلال فرستادیم، یک عده احکام حرام فرستادیم، مورد ﴿وَمَا لَكُمْ ۖ أَلَّا تَأْكُلُوا﴾ موردی است که مخاطب - در خود مفاد آیه دقت کنید! - از روی علم مخالفت با حکم الله نمی کند چون اگر مخاطب بخواهد علماً - حالا یهود یا غیر یهود - مخالفت با حکم الله بکند ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ﴾ دیگر معنا ندارد. خود آیه در اینجا می گوید: چرا بر خلاف حکم الله که من آمدم گفتم شما عمل کردید؟! اینکه آیه می گوید: ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ﴾ معنایش این است که مخاطب از روی علم در مقام مخالفت نیست؛ بلکه از روی جهل و اعتقاد به اینکه **يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ هَذَا مِنْ أَحَدِ الْحُرُمَاتِ**، از این باب می آید کف نفس می کند و الاً من باب مثال اگر مخاطب بداند که لحم غنم مباح است، اگر با اعتقاد به اباحه - یهود یا غیر یهود - بگوید: حرام است، دیگر ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ﴾ معنا ندارد. در اینجا خدا می گوید که چرا با حکم من مخالفت کردی؟! دیگر ﴿فَصَّلْ﴾ یعنی چه؟! اینکه آیه می گوید: ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ﴾ یعنی مخاطب دارد از روی جهل مخالفت می کند نه از روی علم، اگر از روی علم باشد دیگر تفصیل در اینجا معنا ندارد.

فرض کنید من می گویم که این رنگش آبی است، شما می گوید که این رنگش سفید است، می گویم که آقا جان این رنگش آبی است همه دارید می بینید دیگر چرا می گوید که این رنگش سفید است؟! مثلاً تعدادی لیوان و تعدادی دفتر در اینجا داریم، شما می گوید که یکی از این لیوان ها رنگش سفید است، من می گویم که آقا شما بیاید تحقیق کنید و یکی یکی این لیوان ها را ببینید آیا سفید در آن هست یا نه؟ اگر سفید در بین آنها بود بگویید و اگر سفید در آنها نیست نگویید که سفید هست. اینجا معنای تفصیل می آید والا اگر مخاطب عالماً و عامداً با علم به حلیت غنم یا علم به حلیت ﴿مِمَّا ذُكِرَ آسَ ۖمُ ٱللَّهِ عَلَى ۖوَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَى ۖكُم﴾ قائل به حرمت بشود خدا در اینجا می گوید که **و ما لكم أن تقتروا على الله كذباً** من گفتم که این حلال است و شما گفتید که حرام است! اینکه می گوید: ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَى ۖكُم﴾ یعنی شما از روی جهل و به اعتقاد حرمت دارید این حرف را می زنید در حالی که این در بین محرمات نیست.

خداوند در این آیه دارد مخاطبین را به تفحص تشویق می کند اینکه می گوید: من یک مقداری محلات در اینجا نازل کردم و یک مقداری محرمات در اینجا نازل کردم، شما بروید در بین محرمات و محلات نگاه کنید اگر ﴿مِمَّا ذُكِرَ آسَ ۖمُ ٱللَّهِ عَلَى ۖوَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَى ۖكُم﴾ در بین محرمات است، اجتناب کنید و اگر در بین محلات است اجتناب نکنید. آیه دارد این را می گوید که مورد، مورد شبهه است. اصلاً آیه در مورد شبهه است.

کیفیت استدلال را متوجه شدید؟! این آیه دارد اصلاً مورد شبهه را می گوید، نه مورد علم را یعنی درست

بر خلاف مبنای مرحوم شیخ نسبت به تفسیر این آیه، اصلاً آیه مورد علم را نمی‌گوید؛ بلکه مورد شبهه را می‌گوید و شبهه دیگر در اینجا مشخص است که تصریح به اقتحام در مورد شبهه با توجه به عدم علم است. تلمیذ: حالا اگر از روی علم باشد باید توییح باشد یعنی باید وعده عذاب بدهد. استاد: بله، این هم هست درست است.

این هم یک آیه از آیاتی است که استدلال به براءت می‌شود کرد.

استدلال به آیه ﴿مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ آفَ تَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيَّ شَيْءٌ﴾ بر براءت

یکی دیگر از آیاتی که ممکن است استدلال بر براءت بشود ﴿مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ آفَ تَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيَّ شَيْءٌ﴾؛^۱ این آیه دال بر حرمت **افتراء علی الله** و انتساب امری به خدا است در حالی که ﴿وَلَمْ يُوحَ إِلَيَّ شَيْءٌ﴾؛ این به او وحی نشده است. منظور از ﴿أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيَّ شَيْءٌ﴾ این است که انسان حکمی از احکام شرعی را مستند إلى الله بداند و منسوب به خدا کند و از روی جهل این حکم را منتسب کند، در حالی که عالم به این انتساب نیست و عالم به این نسبت نیست. بناءً علی هذا احکامی که **مُنَزَّلٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ** هستند از دایره فعل و از دایره کفّ خالی و جدا نیستند؛ آنچه که در دایره فعل است در تحت وجوب و استحباب است و آنچه که در دایره کفّ نفس و نهی است در دایره حرمت و در دایره کراهت است. آن اباحه هم که به جای خود که رجحان و عدم رجحان أحد الطرفين است. حالا ما آن اباحه را چون دائر بین هردو هست در اینجا اصلاً مطرح نمی‌کنیم.

بناءً علی هذا احکام منزل تنجیزی از ناحیه الهی یا واجب و یا حرام است. آن که تنجیز است می‌شود: **مما أوحى الله تعالى إلى النبي** پس **مما أوحى الله تعالى إلى النبي** احکام تنجیزی است که به درد مورد براءت ما می‌خورد و الا استحباب و کراهت هم که آن هم منزل است. حکم تنجیزی واجب، حکم تنجیزی حرمت، حکمی است که **مُنَزَّلٌ إِلَى النَّبِيِّ** است؛ بنابراین خلاف این حکم و انتساب آن به نبی و به شارع ﴿مِمَّنْ آفَ تَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ می‌شود؛ یعنی خداوند متعال حکم تنجیزی وجوبی آورده است و انسان حکم وجوبی را انکار کند و یا حکم تنجیزی تحریمی آورده است و آن حکم تنجیزی منکر واقع بشود، این مصداق برای این آیه خواهد بود.

^۱ سوره انعام (۶) آیه ۹۳.

ترجمه: «و کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغی بزند و یا وحی به او نرسیده گوید: به من وحی می‌رسد، و نیز گوید: من هم محققاً مانند آن (کتاب) که خدا فرستاده خواهم آورد.» (محقق)

حالا در مورد شبهه که مورد از مواردی است که حکم تنجیزی وجوب و حرمت استفاده نمی شود؛ فقدان نص و اجمال نص و تعارض نص. در این سه مورد آن **ما أنزل الله و ما أوحى الله إلى النبي** آیا وجوب است یا حرمت است؟ ما نمی دانیم چون بحث، بحث فقدان نص است یا بحث دیگر است. آن وقت در این صورت که مورد، مورد فقدان نص یا اجمال نص است و **ما أوحى الله إلى النبي** مشخص نیست، انتساب الزام به فعل در شبهه وجوبیه و الزام به ترک در شبهه تحریمیه به معنای احتیاط ملزم، **حکم منتسب إلى الله تعالى مع إحنا لا نعتقد بأن الله تعالى ألزمننا على الفعل أو ألزمننا على الترك و هذا مصداق بَيِّن لهذه الآية ﴿مِمَّنْ أَف تَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾**.

تلمیذ: با ادله احتیاط معارضه ندارد؟! جایگاه ادله احتیاط چه می شود؟

استاد: ببینید فعلاً بحث ما قرآن است بدون توجه به ادله، فعلاً ما هستیم با عقل و ادله عقلی، ما و ادله عقلی در قبال دلالت آیات، عقل در مورد فقدان نص و اجمال نص و تعارض نص، عقل حکم به چه می کند؟! اگر عقل حکم به احتیاط ملزم می کند، این احتیاط ملزم خلاف **ما أنزل الله** است. ما این را می خواهیم بگوییم. یعنی دلیل عقل را فعلاً از دایره دلالت آیات کنار می گذاریم و از دلالت آیات منعزل می کنیم. بعد آن وقت سراغ روایات می رویم که آیا روایات دیگر بر این دلالت دارند یا ندارند؟ یا اینکه آیات دیگر دلالت بر وجوب احتیاط در شبهات تحریمیه و وجوبیه دارند یا ندارند که این دلالت آیات با دلالت آیات دیگر در تعارض واقع بشود. ما می گوییم که آیه ای که دلالت بر وجوب احتیاط در شبهه تحریمیه باشد یا وجوبیه باشد نداریم، بله آیات داریم مثل **﴿وَلَا تَقِفْ مَا لِي سَلَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ﴾**^۱ یا آیه داریم راجع به نهی از ظن یا آیه **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾**^۲ که قائلین به احتیاط به این آیات تمسک می کند ولی تمام اینها دلالتش با دلالت این آیات محکوم است.

بله! **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾**؛ یعنی رعایت احتیاط بیشتر بکنید، یعنی در مواقع شبهه رعایت را خیلی خوب انجام بدهید؛ ولی صحبت در این است که ما احتیاط را به نحوی بدانیم که مخالفت با

^۱ سوره اسراء (۱۷) آیه ۳۶. الله شناسی، ج ۳، ص ۳۳۶، تعلیقه:

«و پیروی مکن از آنچه را که بدان علم و یقین نداری! زیرا تحقیقاً گوش و چشم و فکر، از آنچه را که بدون یقین پیروی شده اند، مورد بازخواست و مؤاخذه قرار خواهند گرفت.»

^۲ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۲. انوار الملکوت، ج ۱، ص ۴۲:

«ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای خدا را آن طور که باید و شاید و سزاوار مقام تقوای اوست به جای آورید و مبدا مرگ شما را فراگیرد مگر آن که شما در درجه اعلای اسلام و تسلیم باشید!»

احتیاط موجب عقاب بشود، این تحریم است و همان حکم به حرمت است. یک وقتی می‌گوییم که **فی کل شیء مثلاً یُستحب و یُستحسن الاحتیاط**، اشکالی ندارد؛ در هر موردی مثلاً در مورد صلاة به اربعة جهات، در مورد اكل مال مشتبّه، در مورد لحم مطروح باشد و یا لباس مشتبّه به نجاست و طهارت باشد باینکه می‌شود تلبس به لباس مشتبّه النجاسه کرد چون شبهه بدویه است؛ اما در عین حال وقتی که یک لباس طاهر هست، انسان داعی ندارد که با لباس مشتبّه النجاسه نماز بخواند. این موارد احتیاط موارد مستحسن است؛ اما اگر شما قائل بشوید که اگر با این لباس مشتبّه النجاسه نماز بخوانید مستوجب عقاب هستید [حرام است]، این منظور من است.

تعریف احتیاط ملزم

احتیاط ملزم این است که اگر شخصی با لباس مشتبّه النجاسه نماز خواند این نماز را باید بعداً قضا کند یعنی احکام ملزّمه تکلیفه بر او مترتب است و [اینکه بگوییم که] اگر قضا نکرد مستوجب عقاب است این عبارتة أخرى حرمت است و علم به حرمت وقتی که ندارید این استناد حکم به الله تعالی است و **هو ظلم!** این افتراء و کذب و اینها این است که شما بیایید در یک موردی که احتیاط مستحب است آن احتیاط را ملزم کنید این حرام می‌شود والا کسی شک در رجحان احتیاط ندارد. مثلاً مال مطروح در سوق را بر نمی‌دارید بخورید، حالا صاحبش اعراض کرده یا اعراض نکرده همه احتیاط می‌کنند و می‌گویند که دست زن و برو، یا فرض کنید که یک مالی روی زمین افتاده است انسان نباید بردارد یا مثلاً یک لباس مشتبّه به شبهه بدویه بین نجاست و طهارت هست [انسان احتیاط می‌کند و با لباس دیگری نماز می‌خواند]. یا من باب مثال شما می‌خواهید با لباستان احرام ببندید که در طواف و [احرام] طهارت لباس و اینها شرط است آیا واقعاً **بینکم و بین الله** اگر یک لباس مشتبّه النجاسه به شبهه بدویه باشد، آن لباس را می‌پوشید؟! نه، چرا؟! به خاطر اینکه مسئله مهم است و مسئله احرام و طواف است و اصلاً اشکال پیش می‌آید؛ طواف باطل است مشکلات برایتان پیش می‌آید؛ ولی در عین حال باز نمی‌گوییم که این ملزم است؛ بلکه شما به خاطر تبعات بعدی این کار را انجام نمی‌دهید.

من باب مثال مردم یک حج می‌روند نماز طواف معمولی و عمره را خودشان می‌خوانند، نماز طواف حج را خودشان می‌خوانند ولی همین که به صلاة نساء می‌رسند، فوری به کسی دیگر نیابت می‌دهند، هم خودشان می‌خوانند و هم دیگری! مسئله خیلی مهم است! یعنی خود عوام هم می‌دانند کجا باید احتیاط بکنند و در جایی که مسئله مهم است خود انسان احتیاط می‌کند به خاطر اینکه بعداً ریشش گیر نباشد؛ ولی صحبت در این است که [اگر] ما بگوییم که این احتیاط ملزم است به نحوی که مخالفت با احتیاط موجب عقاب بشود، این خلاف **ما أنزل الله** است.

تلمیذ: آیه قبل هم همین بود! یعنی احتیاط کنند خوب است!

استاد: بله، احتیاط خوب است؛ در هر جایی احتیاط خوب است. حالا فرض کنید انسان در یک مورد، شبهه حرمت دارد ولو به شبهه ضعیف خب احتیاط می کند ولی یک وقتی این احتیاط موجب وسواس نشود یعنی خود احتیاط در اینجا خلاف احتیاط می شود. ولی من حیث المجموع نفس این احتیاط اشکال ندارد.

استدلال به آیه ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا

حَرَامٌ لِّئَلَّا تَتَرَوْا عَلَى اللَّهِ أَلْ كَذِبَ﴾ بر برائت

یکی از آیاتی که بر این مطلب دلالت می کند و مؤید است آیه شریفه ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَرَامٌ لِّئَلَّا تَتَرَوْا عَلَى اللَّهِ أَلْ كَذِبَ﴾^۱ است، منظور از این حلال و حرام در اینجا حلیت و حرمت اصطلاحی نیست؛ منظور از حرام یعنی وجوب الکف، البته این برای آن حرمت اصطلاحی لازم است. در خیلی جاها انسان کف نفس می کند ولی آن حرمت اصطلاحی را ندارد؛ بلکه از باب احتیاط است. حالا در موارد احتیاط می گوئیم که گرچه علم به آن حرمت اصطلاحی نیست ولی در این صورت وجوب احتیاط در جای خودش هست؛ یعنی در اینجا یک حرمت ثانوی منعقد می شود. در جایی که خود شارع به انسان حکم به احتیاط بکند آن وقت انسان کار حرام انجام داده است؛ ولی اگر کشف خلاف نشد دیگر در آن صورت اثرات وضعی و تبعی ندارد اما اگر کشف خلاف شد آن وقت اثرات وضعی و تبعی دارد.

امر به وجوب احتیاط، ارشادی یا مولوی؟

ولی علی‌ای حال در موردی که خود شارع در آن مورد امر به وجوب احتیاط کرده است این امر، امر مولوی است و امر ارشادی نیست!

حالا بعداً می گوئیم که درباره احتیاط می گویند که امر به احتیاط امر ارشادی است یعنی ثواب و عقابی بر نفس احتیاط تعلق نمی گیرد الا ثواب و عقاب نسبت به آن موضوع! ولی ما در آنجا عرض می کنیم که خود امر به احتیاط در شرع امر مولوی است یعنی این از باب تجرّی، مستوجب عقاب است؛ گرچه ممکن است مخالفت نباشد و موافقت باشد. مثلاً در یک مورد امر به احتیاط می شود مثل دماء و فروج و شخصی را اعدام کنند در عین اینکه احتیاط اقتضاء می کرد که اعدام نشود و او را به قتل نرسانند ولی در عین حال اعدام می کنند؛ خب نفس این عمل موجب سقوط از عدالت است؛ یعنی شخصی که مخالفت با احتیاط می کند مانند این است که یکی از احکام منجزه را در اینجا مرتکب شده که همان حرمت است خب این اثرات وضعی دارد و اثرات

^۱ سوره نحل (۱۶) آیه ۱۱۶.

ترجمه: «و شما نباید از پیش خود به دروغ چیزی را حلال و چیزی را حرام گوئید و به خدا نسبت دهید تا بر خدا دروغ بندید، که آنان که بر خدا دروغ بندند هرگز روی رستگاری نخواهند دید.» (محقق)

تشریعی و اعتباری دارد:

اولاً از اثرات وضعی آن تجربی است که آن موجب کدورت نفس و قساوت است که بر آن مترتب است و عقابی که در روز قیامت بر این مترتب است که از باب تجربی چرا این کار را انجام داده است.

ثانیاً اثرات اعتباری که دارد سقوط از عدالت است؛ یعنی اگر کسی بر خلاف احتیاط یک عملی را متجرباً انجام داد از عدالت ساقط است و کار حرام انجام داده است؛ گرچه منکشف بشود که این شخص مستحق برای قتل بود، آن یک مطلب دیگر است. اگر مشخص بشود که مستحق قتل بوده او را اعدام نمی‌کنند چون یک شخصی را کشته که مستحق قتل بوده اما اگر بعد مشخص بشود که مستحق قتل نبوده او را هم باید اعدام کنند؛ به‌خاطر اینکه در اینجا عالماً و عامداً بر خلاف نهی شارع اقدام کرده است. این از آن موارد احتیاط است.

حالا در مورد حلال و حرام؛ خداوند حلالی را نازل کرده و حرامی را نازل کرده در اینجا خداوند تأیید می‌کند و تنقید می‌کند از شخصی که جاهلاً همین‌طوری به‌نحو متعارف [چیزی را به‌عنوان احکام] بگوید، ﴿لَمَّا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ﴾ یعنی همین‌طوری لابلای و به‌نحو لابلای بگوید که این حرام است و آن حلال است، خدا در اینجا می‌گوید که اگر لسان شما به حکمی ناطق می‌شود باید نسبت به حکم عالم باشید و نمی‌توانید همین‌طور بگویید که **هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ إِلَّا أَنْ تَكُونَ عَالِمِينَ بِأَنَّهُ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ** خب در شبهات به‌طور کلی این بحث پیش می‌آید که می‌گویند: آقا این کار را انجام بده و آن کار را انجام نده، احتیاط بکن یا احتیاط نکن. در شبهات، قول به وجوب احتیاط در شبهات تحریمیه و شبهات حکمیه این همان عبارتۀ آخری قول به حرام **مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ** است؛ بنابراین این آیه هم می‌تواند یکی از آیاتی باشد که مورد استناد قرار بگیرد.

ما این بحث آیات را إن شاء الله در این جلسه تمام می‌کنیم و بحث دیگری را شروع می‌کنیم که روایات و اینها هست. آیات بسیار زیادی در مورد قول به غیر علم یا ارتکاب یک شیء به غیر علم...

... آیات عدیده، چه آنچه که قوم به اینها استدلال کرده‌اند مانند: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْشُرَ رَسُولًا﴾^۱ و یا آیه ﴿وَمَا كَانَ لِلَّهِ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَىٰهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ﴾^۲ و یا آیاتی که صراحت دارند در جواز برائت در شبهات حکمیه و همین‌طور آیات دیگری که به نظر می‌رسید ممکن است مورد استفاده قرار بگیرند ذکر شد. لذا با توجه به اینها می‌توانیم بگوییم که در شبهات حکمیه در مورد فقدان

^۱ سوره اسراء (۱۷) آیه ۱۵. امام شناسی، ج ۱۸، ص ۲۹۹:

«ابدأ دأب و دین ما آن نیست که عذاب کنیم مگر زمانی که رسولی را بفرستیم و حجت را تمام نماییم.»

^۲ سوره توبه (۹) آیه ۱۱۵. معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۱۲:

«دأب و عادت خدا این‌طور نیست که قومی را گمراه کند بعد از آنکه آنان را هدایت کرده است تا آن‌وقتی که برای آنها کیفیت تقوا و موارد تقوا را بیان کند.»

نص یا اجمال نص یا تعارض نصّین طبق آیات قرآن اختیار با انسان و با مکلف است.

تلمیذ: این احتیاط‌های وجوبی که در رساله‌ها هست چگونه است؟

استاد: آنها هم همین‌طور هستند البته باید دید برگشت اینها به چیست؟! آیا آن مفتی واقعاً حکم الله را فهمیده یا نفهمیده است؟! در خیلی از موارد، در نود درصد نمی‌فهمند لذا مدام می‌گویند که احتیاط کنید! یعنی این مواردی که شما چیز می‌کنید به‌خاطر جهل به حکم است و لذا مکلف را در ضیق قرار می‌دهند و می‌گویند: احتیاط کن، احتیاط کن، احتیاط کن!

اللهم صل علی محمد و آل محمد